

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا و نبينا ابوالقاسم محمد و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين لا سيما بقية الله فى الارضين ارواحنا فداه و عجل الله تعالى فرجه الشريف. روايتى كه ديروز به مناسبت بحث و براى استدلال براى بحث خوانديم كه «من أصبح و لم يهتم بامور المسلمين فليس بمسلم» كه يك مفاد واقعاً تهديد آميزى است كه فليس بمسلم، از همين روايت و اشباه اين روايت مباركه استفاده مى‌شود كه خب اهتمام به امور مسلمين يك امر لازمى است. يكى از امور مسلمين فى زماننا هذا با برنامه‌اى كه وجود دارد انتخاب نماينده است. انتخاب نماينده در واقع فقط به شخص انتخاب‌كننده برنمى‌گردد. بلكه به امور مسلمين يك كشور و بلكه مى‌توانيم بگويم كه با خصوصياتى كه كشور ما دارد و ايران دارد، امور مسلمين فراتر از خود اين كشور. بنابر اين اين كه انسان بى‌تفاوت باشد نسبت به اصل شركت، كه خود اصل شركت و لو انسان رأى ممتنع بدهد، اصل شركت بر آن فوائدى مترتب است كه نشان مى‌دهد كسانى كه شركت مى‌كنند طرفدار نظام اسلامى هستند و قبول دارند و مى‌آيند شركت مى‌كنند، اصل اين مسئله كه ما بايد اين نظام را تحفظ بر آن بكنيم، لا ريب و لا اشكال فيه. مرحوم شيخنا الاستاد مرحوم آقاى قاروبى رضوان الله عليه كه از افراد بى‌نظير در زمان كه ما مى‌شناختيم يا كم‌نظير بود، كسى بود كه با قبور ائمه سلام الله عليه مى‌توانست تماس بگيرد و جواب بشنود. و در رابطه با خود من چنين داستانى پيش آمد كه با قبر شريف حضرت رضا سلام الله عليه تماس گرفته بود ايشان، و مطلبى راجع به اين ناچيز كه من آن‌جا زائر بودم فرمودند. اين جور مرتبه‌ى علمى، تقوايى داشت ايشان، ايشان خودش به من فرمود، فرمود من براى رأى دادن به جمهورى اسلامى كه به رأى گذاشته شد استخاره كردم و ايشان به استخاره‌هاى خودش هم خيلى معتقد بود. و مى‌فرمود من با استخاره مى‌توانم دنيا را مرید خودم بكنم و همين‌طور هم بود، ولى افراد متعارف كه مى‌آمدند استخاره مى‌كردند فقط مى‌فرمود كه خوب است يا بد است. ولى ماها كه استخاره مى‌كرديم آن هم اگر واسطه آقازاده‌هاى ايشان بودند همين خوب است و بد است مى‌فرمود، اگر شخصاً خدمت ايشان استخاره مى‌كرديم يا بعداً، بعد از اين كه مثلاً استخاره‌اى فرموده بودند و به واسطه‌ى آقازاده‌هاى خودشان جواب داده بودند آن وقت وقتى كه خودمان مشرف مى‌شديم خدمت ايشان، آن وقت گاهى مى‌فرمودند اين جور هست، آن خصوصياتى كه با آن مى‌شود مردم را مرید خودش كرد، آن‌ها را اظهار نمى‌كرد. مگر حالا براى بعضى از خواص خودشان كه حالا مى‌فرمودند. ايشان مى‌فرمود كه من استخاره كردم و مفاد استخاره اين بود كه مگر اين كار استخاره دارد. يعنى بين الرشد است استخاره يعنى چي؟ خب بايد به جمهورى اسلامى رأى نداد؟ الان كه يك نظام اسلامى برقرار شده است و اگر خداى ناكرده اين نظام ضربه ببيند و دشمنان چيره بشوند ديگر به اين زودى‌ها نه حوزه‌اى شايد اصلاً بگذارند باقى باشد و نه نظامى بگذارند باقى باشد و نه حوزه‌اى و نه عالمى چون از اين‌جا ضربه خوردند، بنابر اين اصل شركت در اين كه در حقيقت حمايت از اصل نظام است از مسئله‌ى نظام اسلامى، ولايت فقيه و اين كه احكام الهى، تا آن جايى كه حالا قابل فهم است براى حالا دست‌اندركاران و مى‌توانند، خب اين اولاً. ثانياً روشن است كه كسانى كه انتخاب مى‌شوند براى اين مجلس از جهات عديده اين‌ها اثرگذار هستند، تصميمات آن‌ها، موافقى كه آن‌ها مى‌گيرند، مصوباتى كه تصويب مى‌كنند، اين‌ها خيلى آثار مهمى را... در حقيقت قوه‌ى مجريه اجراكننده‌ى مصوبات آن‌هاست در حقيقت آن‌ها ريل‌گذارى مى‌كنند، بنابر اين اين كه ما افراد درستي انتخاب بكنيم اين هم داراى اهميت بسيار بالايى است و حقيقتاً عرض مى‌كنم كه اگر در اين قسمت ما تبانى بكنيم، اهميت ندهيم و از کنار آن عبور بكنيم و بعد خداى ناكرده ضربه‌اى وارد بشود به اسلام، به مصالح

امت، این جواب پیش خدای متعال بسیار مشکل است. اصلاً من که وارد شورای نگهبان شدم در حقیقت باید بگویم منشأ آن خداترسی پدرم بود، چون نه من خودم این چیز را داشتم که... وقتی به من گفتند من گفتم کارم طلبگی است و همین بحث و درس و این چیزها هست. والد من هم نسبت به حوزه همین جور بودند. خودشان به من فرمودند که کار تو همین درس و بحث است. ولی وقتی آمدند با ایشان صحبت کردند و ایشان احساس این را کرد که جواب خدای متعال را من چه بدهم؟ فردای آن روز به من فرمودند که... با این که قبلاً نهی کرده بودند و فرموده بودند نه، خود من هم که هیچ، فرمود که نه من همین مطلب را که جواب خدای متعال را چه بدهیم ما؟ نظامی است الان احتیاج دارد، دارند می‌گویند، بخاطر فرمایش ایشان بود که دیگر من قبول کردم، الان این مناصبی که وجود دارد در جمهوری اسلامی و خود شرکت کردن، این‌ها خیلی اهمیت دارد، و دشمن که می‌داند چه دشمن‌های خارجی، چه آن‌هایی که در داخل یا غافل هستند یا بالاخره عناصر دشمن هستند، این‌ها ساکت ننشستند، فعال هستند این‌ها. نکته‌ی دیگری که باید همه‌ی ما به آن توجه داشته باشیم و رأی دهندگان محترم در سراسر کشور باید به آن توجه داشته باشند این هست که خب محترمی که یا محترماتی که این‌ها کاندید شدند این‌ها در مستوای واحد نیستند، شورای نگهبان هم و خلاصه این جهات نظارتی، چه هیأت مرکزی و چه شورای نگهبان و چه قبل از آن‌ها هیأت اجرایی، این‌ها کف شرایط را... آن هم این شرایطی که کافی حتماً نیست. یعنی این مقدار شرایطی را که برای نماینده‌ی مجلس گذاشتند، این بسیار بسیار ناقص است. حتی پیش سیاسی هم جزو شرایط نیست. حتی توانایی فهم مسائل مختلف که مجلس جایی است که باید مسائل مختلف را انسان متوجه باشد که رأی می‌خواهد بدهد یا موقف می‌خواهد بگیرد، این شرط هم گذاشته نشده، فقط مسلمان باشد، التزام عملی به اسلام داشته باشد، اظهار وفاداری به قانون اساسی کرده باشد، اظهار وفاداری به ولایت فقیه کرده باشد خب می‌نویسد آن‌جا که من قبول دارم، خب اظهار است دیگر. تابعیت ایران را داشته باشد. از نظر مدرک تحصیلی هم کذا باشد و سن او هم فلان باشد همین. خب بسیاری از این‌هایی که صلاحیت آن‌ها پذیرفته شده این هست که این شرایط در آن‌ها بوده. آن هم نه به احراز وجدانی، به همین امارات و گفتن و فلان و این‌ها که خب گاهی امارات هم مطابق با واقع نیست چه این طرف آن و چه آن طرف آن. یعنی کسانی هم که رد شدند من یک بار دیگر این‌جا عرض کردم، معنای آن این نیست که کسی که رد شد حتماً واقعاً آن شرایط لازم را ندارد، احراز نشده، در اثر تعارض گزارشاتی که بوده خب ما هم که علم غیب نداریم وقتی گزارشات مختلف هست و ممکن است حالا... پیامبر اکرم صلوات‌الله و و سلامه علیه فرمود «إِنَّمَا أَقْضَىٰ بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ الْإِيمَانِ» ولی ممکن است که بیّنه اشتباه گفته باشد یا آن قسم دورغ خورده باشد. این جور نیست که حکمی که من بر اساس این می‌کنم عین واقع و مطابق با واقع باشد، خود پیامبر فرموده، چون مدرک این‌ها هست. خدا فرموده و این طبق این آیین دادرسی حکم بکنید. بله حضرت داوود علیه السلام طبق واقع‌ربال حضرت بقیة‌الله ارواحنا له الفداه بحسب نقل وقتی که تشریف می‌آورند طبق واقع حکم می‌فرمایند. اما پیامبر اکرم و ائمه‌ی هدی علیهم السلام طبق همین آیین دادرسی‌ای بوده که وجود دارد. فلذا اگر کسی رد شد هیچ‌کس نباید به چشم این که او شرایط را حتماً ندارد خدای ناکرده این نباید به این چشم نگاه بشود، به فردی، به شخصی. خود ما هم نگاه نمی‌کنیم. لعلّ او پیش خدای متعال خلی عزیزتر و بالاتر باشد از کسی که آن‌جا نوشته احراز نکردم یا رد کرده باشد. اما حالا که مسئله این‌جوری هست در مقام رأی دادن، واقعاً باید دقت کرد و آن بهترین‌ها را انتخاب کرد که انسان پیش خدای متعال حجت داشته باشد که من آن‌چه را که وظیفه‌ی من بوده انجام دادم دیگر حالا نتایج با خدای متعال هست. بنابراین دو تا عرض

داریم، یکی همین است که حتماً و حتماً آقایان، ان شاءالله خودشان و چون مردم بحمدالله حیث ایمانی در آنها هست همانطور که نشان دادند در این شهادت سردار بزرگ اسلام، نشان دادند علاقه‌مندی خودشان را به معنویت، به اسلام، به نظام، و این که اگر کسی پاکی و صلاح و سداد از او سراغ داشته باشند چه جور او را دوست دارند از ته قلب‌شان، از سویی قلب‌شان او را دوست دارند این را نشان دادند، واقعاً روحانیت هم همین جور است توی قلب مردم وجود دارد چون فطرت آنها فطرت الهی است. حرف روحانی‌ای را که او را به صلاح و سداد شناخته باشند او را اهل دنیا ندانند، واقعاً اثر دارد و بحمدالله اکثریت نزدیک به اتفاق ان شاءالله حوزه‌های علمیه همین جور است که مردم بحمدالله. خب این حرف مؤثر است خود آقایان ان شاءالله هم مردم را تشویق بفرمایند، استدلال بفرمایند، آنها را قانع بکنند که نباید ... و حتماً شرکت کنند علاوه بر این که خودشان شرکت می‌فرمایند. ان شاءالله مردم را هم تشویق بفرمایند. و هم این که توصیه کنند که حتماً در مقام رأی دادن، رأی سفید ندهند، حتماً به شخص رأی بدهند و سوم این که در مقام انتخاب دقت شایسته را اعمال بکنند که بهترین‌ها را برگزینند، اکتفا نکنند به این که شورای نگهبان گفتند که همه‌ی این‌ها صالح هستند. همه‌ی این‌ها صلاحیت دارند، به این اکتفا نکنند نه، از بین آن‌هایی که بالاخره صلاحیت آن‌ها احراز شده که حداقلی هست در بین آن‌ها واقعاً خب و افراد بومی، کاندیداها را بهتر می‌شناسند تا ماها که آن‌جا بودیم. که واقعاً پیشینه‌ی آن‌ها را می‌دانند و مواقف آن‌ها را در جاهای مختلف اطلاع دارند و می‌توانند انتخاب‌هایشان انتخاب‌های بهتر باشد از کسانی که فقط پرونده‌ای را دیدند از دور ناظر بودند. ان شاءالله این وظیفه‌ی شرعی، ملی و الهی‌ای که به گردن همه‌ی ماها هست ان شاءالله به نحو شایسته‌ای محقق بشود و ان شاءالله یک مجلس کارآمد خدا ترس مفید ان شاءالله برای نظام اسلامی فراهم بشود ان شاءالله. خب بحث در این بود که آیا اگر توعید به غیر مکره قرار گرفت، آیا این دائره‌ی شمول آن تا کجاست؟ هر مسلمی یا هر کسی که مهقونیت دارد و احترام دارد. آیا اگر این مکره توعید کرد به این که اگر این معامله را انجام ندهی، این بیع را انجام ندهی، من نسبت به آن کسی که مسلم است ولی هیچ ارتباط عشیره‌ای و اقوامی با تو ندارد، آیا این‌جاها را هم می‌گیرد یا نمی‌گیرد؟ گفتیم در مسئله خب تقریباً اقوالی بود یک قول این هست که بله شامل می‌شود. ادله‌ی این قول را داشتیم بررسی می‌کردیم دلیل اول عبارت بود از روایاتی که فرموده است که اهتمام به امور مسلمین لازم است «من أصبح و لم یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم» تقریب استدلال به این طایفه به سه نحو است. یک: تقریب اول که دیروز بیان شد که شبیه تقریب محقق حکیم بود، محقق حکیم قدس سره برای شمول اکراه این جور استدلال کردند، گفتند از ادله‌ی محرمات می‌فهمیم که شارع در مواردی که اکراه بر یک محرمی بشود در حقیقت آن‌جا اکراه صادق است. و لو شخص نفساً شایق باشد. چرا؟ از باب این که شارع وقتی که چیزی را حرام می‌کند می‌خواهد بگوید که من به آن شوق نفسانی تو توجه ندارم آن را کنار می‌گذارم به جای آن دارم می‌غوضیت و کراهت می‌نشانم، پس تو الان در دلت می‌غوضیت و کراهت است پس لغت شامل می‌شود. این بیان آقای حکیم آن‌جا بود. که این بیان را آن‌جا البته مناقشه کردیم. نظیر این بیان را این‌جا می‌شود گفت، به این که وقتی شارع می‌فرماید که تو باید اهتمام به امر او داشته باشی، لغت هم چه گفته؟ گفته که اگر تو را توعید کردند به ایقاع ضرر و حرج بر کسی که تو اهتمام به امر او داری، کسی که تو اهتمام به امر او داری، اگر توعید کردند به ایقاع ضرر و حرج بر او، این اکراه صادق است. پس من این‌جا دارم می‌گویم تو باید نسبت به فرد مسلمان اهتمام داشته باشی، به امر او اهتمام داشته باشی که ضرری به او وارد نشود، حرجی به او وارد نشود. پس بنابراین من دارم در دل تو اهتمام قرار

می‌دهم، نسبت به آن شخص مسلم، وقتی اهتمام نسبت او قرار دادم، پس بنابراین ابعاد بر او موجب صدق کراهت می‌شود. این نظیر همان بیان آقای حکیم در آن‌جا بود که این‌جا گفته شد. خب پاسخ از این تقریب همان است که آن‌جا داده شده که با این کارها نمی‌شود دامنه‌ی لغت را توسعه داد. اگر در لغت آمده که نه شوق نفسانی واقعی است. خب با این که نمی‌شود که ما ... الشيء لا یقلب عن ما وقع علیه، لغت برای این وضع کرده. عرف به این معنا قرار داده، شما نمی‌توانید آن را ... بله می‌توانید حقیقت شرعیه درست بکنید، خودت بیایی واضح جدید بشوی و حقیقت شرعیه درست بکنی، اما آن را نمی‌توانی توسعه بدهی یا تضییق بکنی. تقریب ثانی این‌جا این هست که بگوییم نه ... س:؟؟؟ ج: حالا تقریب دوم، تقریب دوم این هست که بله شارع در این‌جا توسعه‌ی در لغت نمی‌دهد دارد فرد تعبّدی برای او درست می‌کند. مثل این که مثلاً می‌فرماید ولد العالم عالم، نمی‌گوید من عالم را توسعه دارم در معنای آن می‌دهم. ولی می‌گوید من تو را متعبّد می‌کنم که ولد عالم، همان مفادی را که عالم در لغت دارد من تو را متعبّد می‌کنم که آن معنا این‌جا منطبق است. چرا این کار را می‌کند؟ برای این که آثار عالم را. خب این للشارع که این کار را بکند. این یک فنی است از فنون بیان مطالب. این‌جا هم شارع می‌فرماید که همه‌ی مسلمین باید اهتمام به آن‌ها داشته باشی. خب حالا که اهتمام به آن‌ها باید داشته باشی، پس این‌ها را من دارم فرد برای من یُهْتَمُّ به دارم ایجاد می‌کنم، برای هر فردی، این من یُهْتَمُّ به است آن من یُهْتَمُّ به است پس بنابراین می‌خواهم بگویم همان معنایی که در اکراه نهفته است که عبارت است از ابعاد بر شخصی که تو اهتمام به او داری، این در مورد همه‌ی مسلمین وجود دارد. این هم بیان دوم است که در حقیقت فردسازی به نحو حکومت است. خب این‌جا توجه می‌فرمایید اگر در خود معنای اکراه واضح آن را وضع کرده باشد برای اعم از مصداق حقیقی و تعبّدی، ورود می‌شود. اگر نه، وضع نکرده باشد برای اعم از مصداق حقیقی و تعبّدی، فقط وضع کرده باشد برای همان معنای واقعی، حقیقی، این ورود نمی‌شود یعنی فرد واقعی او نمی‌شود. مثل ولد العالم عالم، توی لغت عالم وضع نشده برای اعم از کسی که دانش آموخته، یا یک معتبری بیاید بگوید که من او را عالم می‌دانم. اگر این‌جوری بود معنای عالم یعنی کسی که دانش آموخته یا معتبری گفت که من او را عالم می‌دانم اگر واژه‌ی عالم برای این وضع شده بود بله، وقتی که می‌گوید ولد العالم عالم، می‌شود ورود. اما اگر نه واقعاً برای کسی که دانش آموخته است وضع شده باشد این می‌شود فرد تعبّدی، مثل الطواف بالبيت صلاة می‌شود. می‌شود فرد تعبّدی. آیا این تقریب ثانی قابل قبول هست یا قابل قبول نیست؟ در تقریب ثانی هم محل اشکال است، و همچنین مدلول التزامی ما در ادله‌ی «من أصبح و لم یهتَم بامور المسلمین فلیس بمسلم» از این استفاده نمی‌کنیم که می‌خواهد بفرماید که این مورد احکام موارد اهتمام را دارد. و لو آن اهتمام واقعی وجود نداشته باشد. و لو اهتمام واقعی وجود نداشته باشد من می‌گویم که ... و لو این که تو امثال هم نکرده باشی، خب ممکن است که شارع فرموده «من أصبح و لم یهتَم بامور المسلمین فلیس بمسلم» حالا معاذالله یک کسی بگوید خب ... عصیان می‌کند، اهتمام نمی‌ورزد. در دلش که اهتمام نیست. عملاً هم اهتمام نمی‌ورزد، حالا این‌جا را شارع می‌خواهد بگوید که من دارم تعبّداً می‌گویم که تو اهتمام داری پس ابعاد بر آن موجب صدق تعبّدی اکراه می‌شود پس احکام اکراه بر آن بار می‌شود؟ این را هم نمی‌توانیم بگوییم. تقریب سوم که تقریبی است که ممکن است بگوییم و لو محقق حکیم دام ظلّه نام نبردند از این ادله، ولی بیانی دارند که می‌توانیم آن بیان را در این‌جا پیاده بکنیم، آن بیان ایشان این هست که آقایانی که فرموده‌اند در این مواردی که شخص اهتمام ذاتی نسبت به فرد ندارد گفتند که اکراه صادق نیست وجه آن این هست که می‌گویند در صدق اکراه توعید به ضرر و حرج لازم

است به آن شخص مکره، و این جاها ضرر به دیگری که هیچ رابطه‌ای وثیقی با مکره ندارد موجب صدق ضرر به این نمی‌شود. ضرر به او ضرر به این حساب نمی‌شود. به شخص او که ضرر وارد نمی‌شود ضرر آن هم ضرری حساب نمی‌شود بلکه ضرر به فرزند انسان، ضرر به خود انسان کأنّ حساب می‌شود ضرر به اقربای درجه‌ی یک انسان ضرر به خود انسان کأنّ حساب می‌شود. ضرر به مثلاً خادمی که او نیاز واقعاً دارد ضرر به او ضرر به انسان حساب می‌شود این جاها را قبول داریم، اما ضرر به آدم اجنبی که فقط رابطه‌ی انسان با او اسلام است، ایمان است، یعنی هیچ ... این جاها هم موجب صدق ضرر نمی‌شود فلذا گفتند که اکراه صدق نمی‌کند چون اکراه صدق آن به این هست که ایعاد بر ضرر نسبت به مکره بشود. ایشان می‌فرمایند که این حرف نادرست است. این که حتماً باید ضرر به مکره وارد بشود و این جاها چون ضرر نیست این درست نیست. فقط ضرر ملاک نیست. ملاک در صدق اکراه این است که قصر باشد. زورگویی باشد. او را در محذور قرار دادن باشد. هر جا مکره بیاید مکره را در محذور قرار بدهد، حالا آن محذور ضرر باشد حرج باشد یا محذور آخر باشد. آن جا هم صدق اکراه می‌کند. بنابراین اگر یک امری بر شخصی واجب باشد بگوید اگر این کار را بکنی نمی‌گذارم آن واجب را انجام بدهی، آن واجب را نمی‌گذارم انجام بدهی، این جا خب ضرری به او وارد نمی‌شود حرجی هم به او ممکن است که وارد نشود، ولی یک محذور است خودش که این واجب را نمی‌گذارد که من انجام بدهم. این جاهایی که باعث تحقق محذوری می‌شود ولو این که آن محذور لم یُسَمَّ بالضرر و لم یُسَمَّ بالحرج، ولی محذور است. س: چه هست آن محذور؟ ج: محذور همین است که یک واجبی را باید ترک بکند. س: چه چیزی را از دست می‌دهد؟ ج: اما ترک آن برای او سنگین است. این که مثلاً نماز نخواند برای او سنگین است می‌گوید که اگر نفروشی من نمی‌گذارم که نماز بخوانی. ایشان می‌فرمایند که این جاها هم صدق اکراه می‌کند و لو این که صدق ضرر نباشد. س:؟؟؟ ج: حالا بگذارید کلام آن متکلم و مستدل تمام بشود. س:؟؟؟ ج: نه حرج هم نباشد ولی محذور آخر، محذور دیگری که لاجرح و لاضرر. ولی محذور. حالا در این جا گفته می‌شود که ادله‌ی اهتمام به امور مسلمین که نگذاری آن‌ها ضرری به آن‌ها وارد بشود خلاف مصلحت‌شان بر آن‌ها وارد بشود مفسده‌ای دامن‌گیر آن‌ها بشود این یک امری است که بحسب این ادله لازم است و واجب است. حالا وقتی که لازم است و واجب شد اگر این بیاید بگوید که بعد از این که شارع این کار را کرد و آن را واجب کرد، در حقیقت مصداق حقیقی برای اکراه درست می‌شود. یعنی ادله‌ی واجبات، ادله‌ی محرمات در حقیقت ورود پیدا می‌کند به دلیل اکراه. چون دلیل اکراه معنای آن این هست که حمل کردن مکره بر انجام در اثر ایعاد به ما فیه المحذور، و شارع با این که دارد این را واجب می‌کند دارد محذور ایجاد می‌کند، واقع المحذور دارد ایجاد می‌شود. بنابراین به بیان ما می‌گوییم که این ادله‌ی وجوب اهتمام چه هست؟ در حقیقت وارد می‌شود بر ادله‌ی رفع اکراه، ایشان فرموده است که ... حالا من برای این که مختصر بشود کلام از این جای آن می‌خوانم، می‌فرمایند که «و إثمًا ذُکر» آن ضرر «فی کلماتهم» کلمات فقهاء «لابتئاء الاکراه علی الحمل و القصر» این که وادار بکنی، مجبور بکنی کسی را «الذی لایحُضُلُ بمجرّد الامر من الغیر من دون لزوم محذور من مخالفته و ذلک لایقتضی الاقتصارُ علی الضرر بل یعمُ کلُّ محذورٍ یوقَعُ و یستعینُ بالتخفیف به» مکره، یستعین بالتخفیف به آن محذور «علی تنفیذ امره و تحقیق مطلوبه فإذا لم یکن الاضرارُ بالغیر اضراً بالشخص المأمور عرفاً لعدم اهتمامه به فی نفسه الا أنّه کان ممّا یجبُ علیه دفعه عن ذلک الغیر شرعاً کما لو حدّد بقتل المؤمن فإنّه یصدّق الحمل و القصر به و مثله لو نهب مال المؤمن إذا کان آمیناً علیه إذ بضمیمه وجوب حفظه شرعاً یصدّق الحمل و القصر المعتبر فی مفهوم الاکراه». بعد ایشان به دو تا روایت هم

تأییداً تمسک فرمودند برای توضیح که ان شاءالله تتمه‌ی کلام را در جلسه‌ی بعد که ببینیم
حالا مطلب تمام هست یا نه؟ و صلی الله علی محمد و آل محمد. پایان.